

چه نقشی فرهنگ در توسعه بازی می کند؟^۱

نویسنده: آگوستو لوپز-کلاروس^۲

منبع: تارنمای مجمع جهانی اقتصاد^۳

مترجم: حمیدرضا زرنگار

اشاره:

به طور معمول اقتصاد دانان از درگیر شدن در موضوع نقش فرهنگ در اقتصاد پرهیز می کنند؛ اما آن گونه که نویسنده مقاله حاضر استدلال می کند رابطه فرهنگ و توسعه به این سادگی ها هم نیست. نویسنده مقاله آقای آگوستو لوپز-کلاروس اقتصاد دان بین المللی و در حال حاضر مدیر اجرایی و رییس مجمع حکمرانی جهانی در بانک جهانی است. وی در زمان نگارش این مقاله (۱۰ دسامبر ۲۰۱۴) مدیر شاخص های جهانی و تحلیل در بانک جهانی بود. این مقاله با همکاری وبلاگ "The World Bank's Let's talk Development" منتشر شده است.

تاکنون به دلایل گوناگون، اقتصاددانان از درگیر شدن بسیار در مفهوم فرهنگ و رابطه آن با توسعه اقتصادی اجتناب کرده اند. یک پذیرش عمومی وجود دارد که فرهنگ باید در هدایت یک جمعیت در یک مسیر خاص نقش داشته باشد، اما همان گونه که لندز (۱۹۹۸)^۴ اشاره می کند، ناخشنودی از انتقادهای گاه و بیگاه از برخی فرهنگ ها، گفتمان عمومی گسترده تر را نسبت به موضوع ارتباط فرهنگ با توسعه دلسرد کرده است. ما در مقاله اخیر نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی بحث می کنیم که این موضوع، موضوع ساده ای نیست.

در آغاز بحث، شخص با معضلات تعریف موضوع مواجه می شود. هرچه این تعریف جامع تر باشد، در توضیح الگوهای توسعه کم تر کمک می کند. اقتصاددانان تمایل دارند فرهنگ را به صورت محدود تعریف کنند:

^۱ What role does culture play in development?

^۲ Augusto Lopez-Claros

^۳ <http://www.weforum.org>

^۴ Landes

"باورها و ارزش‌های عرفی که گروه‌های قومی، مذهبی و اجتماعی نسبتاً بدون تغییر از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند."

(Guiso, Sapienza and Zingales, ۲۰۰۶).

این رویکرد به طور عمده با هدف شناسایی روابط علی، و تمرکز بر جنبه‌هایی از فرهنگ که در طول زمان ثابت هستند، دیکته می‌شود. جای تعجب نیست که برخی از دقیق‌ترین نوشته‌ها در مورد این موضوع توسط انسان‌شناسان انجام شده است. مورد/ک^۵ (۱۹۶۵) استدلال می‌کند که یک فرهنگ از عاداتی که به واسطه اعضای جامعه به اشتراک گذارده می‌شوند، تشکیل می‌گردد. این محصول یادگیری است نه وراثت.

وولکوک^۶ (۲۰۱۴) نشان می‌دهد که چگونه دانش جامعه‌شناسی تکامل یافته تا فرهنگ را به عنوان شکل دادن به مجموعه‌ای از عادات، مهارت‌ها و سبک‌هایی که مردم از آن‌ها "راهنماهای کنش" را می‌سازند در نظر گیرد (Swidler, ۱۹۸۶, p.۲۷۳). عارضه دوم این است که حتی با یک تعریف معقول، باید با این واقعیت روبرو شد که هویت فرهنگی ثابت نیست.

تحول فرهنگی

انسان‌شناسان به ما می‌گویند که تحول فرهنگی با فرآیندهای نوآوری آغاز می‌شود، که قرض گرفتن یا اشاعه فرهنگی بسیار رایج‌ترین آن‌هاست. اما می‌تواند با پذیرش اجتماعی، حذف انتخابی و ادغام نیز تسریع شود. از منظر سیاست، جنبه‌های انعطاف‌پذیر فرهنگ جالب‌تر هستند؛ زیرا امکان مداخله را باز می‌کنند. گزارش توسعه جهانی ۲۰۱۵ بانک جهانی^۷ نمونه‌هایی از مداخلات را ذکر می‌کند که تغییر فرهنگی را برای بهبود وضعیت رفاهی تعیین کرده است: یک نمونه، اقدام مثبت سیاسی برای زنان در بنگال غربی است. با این حال، تلاش برای استفاده از تبیین‌های فرهنگی برای توسعه اقتصادی، پیچیدگی‌های دیگری نیز دارد.

هانتینگتون (۲۰۰۰) اشاره می‌کند که چگونه در اوایل دهه ۱۹۶۰ غنا و کره به طور کلی از نظر درآمد سرانه، ساختار تولید و کمک‌های خارجی قابل مقایسه بودند. سی سال بعد، تضاد موجود نمی‌توانست پنهان بماند. به گفته هانتینگتون، فرهنگ نقش مهمی در توضیح آن داشت. مردم کره جنوبی برای صرفه‌جویی، سرمایه‌گذاری، سخت‌کوشی، آموزش، سازماندهی و نظم و انضباط ارزش قائل بودند. مردم غنا ارزش‌هایی متفاوتی داشتند. خلاصه،

^۵ Murdock

^۶ Woolcock

^۷ The World Bank's ۲۰۱۵ World Development Report

فرهنگ ها مهم هستند. مشکل این فرمول آن است که مبنای بسیار خوبی برای شروع گفتگو با غنا در مورد این که چگونه آن ها می توانند به کره برسند فراهم نمی کند. جای تعجب نیست که سازمان های مالی بین المللی و کمک کنندگان دوجانبه از چارچوب بندی این بحث بر اساس معیارهای فرهنگی خودداری کرده اند.

فرا تر از مسائل ظواهر، این امکان وجود دارد که «فرهنگ» در واقع، نیروهای دیگری را که بیش تر در معرض تغییر هستند، پنهان نماید. چه میزان از رشد عقب مانده غنا صرفاً نتیجه سیاست های بد است؟ در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، سرمایه گذاران به دلیل خطرات مرتبط با بی ثباتی سیاسی، تمایلی به برنامه ریزی بلندمدت ندارند. آن چه ممکن است به نظر ویژگی های فرهنگی باشند، در واقع ممکن است رفتارهایی باشند که توسط انگیزه های اقتصادی شکل می گیرند و بنابراین از طریق تغییر در انگیزه های اساسی قابل تغییر هستند.

بنابراین، برای مثال، فقدان اخلاق کاری در اتحاد جماهیر شوروی بازتابی از برخی ویژگی های فرهنگی ریشه دار نبود، بلکه پاسخی طبیعی به محیطی بود که در آن تفاوت های دستمزد بسیار محدود بود، ارتقا افراد با عملکردشان مرتبط نبود و اشتغال مادام العمر کم و بیش تضمین شده بود. رفتار افراد در محل کار کاملاً با این مجموعه خاص از ضد مشوق ها سازگار بود.

ساکس^۸ (۲۰۰۰) تعدادی از عوامل را شناسایی می کند که در اساس بر توسعه در بخش های مختلف جهان تأثیر گذارداند و می توانند از مفاهیم فرهنگ جدا شوند. او به عنوان مثال، به مزایا یا مضار جغرافیایی مانند دسترسی به منابع طبیعی، محصور بودن در خشکی یا بخشی از یک محله فقیر و بی ثبات اشاره می کند. /ایسترلی^۹ (۲۰۰۶) بار سنگینی را که بر آفریقا در ارتباط با تعیین مرزهای بین المللی خودسرانه تحمیل شده است مورد بحث قرار می دهد. فقر ممکن است بیش تر به جغرافیا و اقلیم، مدیریت منابع طبیعی و تعاملات مسموم بین تنوع قومی و مرزهای مصنوعی مربوط باشد تا عوامل صرفاً فرهنگی. در نتیجه جهانی شدن، چون "شهروندان بیش تر در معرض رفتارهای موفق جاهای دیگر هستند" (Porter, ۱۹۹۶, P۲۶).

جغرافیا، اقلیم و منابع طبیعی به تدریج جای خود را به دانش، آموزش و دسترسی به فناوری های جدید به عنوان کلید محرک های بهره وری و رشد اقتصادی می دهند.

ما شاهد ظهور تدریجی یک فرهنگ جهانی و جهانی مبتنی بر ارزش هایی مانند پایداری به حقوق مدنی و بشری، برابری جنسیتی، احترام به حقوق مالکیت، حاکمیت قانون، پذیرش نیروهای بازار به عنوان مکانیزمی برای

^۸ Saches

^۹ Easterly

تخصیص منابع هستیم. ذکر این موضوع که آموزش و کسب دانش و مهارت از اهداف مطلوب توسعه هستند، به منزله صدور بیانیه ای است که برای مناطق مختلف جهان و تمامی تمدن‌های معاصر صدق می‌کند.

البته، جوامع از نظر شیوه‌ها و میزانی که برخی از این ارزش‌ها را در سیاست‌ها، سنت‌ها و نهادهای خود درونی کرده‌اند، متفاوت خواهند بود. برای مثال، پذیرش مطلوبیت برابری جنسیتی به این معنا نیست که نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های مبتنی بر جنسیت - که به گونه‌ای ژرف در تمام فرهنگ‌های ما، کمابیش ریشه‌دار است - به ناگاه ناپدید می‌شوند؛ اما تعداد کمی با این تز مخالف‌اند که تفاوت‌های جنسیتی با مدرنیته همخوانی ندارد و وجود تفاوت‌ها پیشرفت بشر را به تاخیر می‌اندازد.

توسعه تنها کاهش فقر و گسترش فرصت‌ها در پس زمینه افزایش درآمد نیست؛ بلکه به شیوه‌ای بسیار اساسی در مورد اتخاذ مجموعه‌ای از ارزش‌هاست که با رشد اخلاقی بشریت سازگار است.

منابع

- ۱-Landes, David. ۱۹۹۸. The Wealth and Poverty of Nations, Little, Brown and Company.
- ۲-Easterly, William, and William Russell Easterly. The white man's burden: why the West's efforts to aid the rest have done so much ill and so little good. Penguin, ۲۰۰۶.
- ۳-Sachs, J. (۲۰۰۰). Notes on a new sociology of economic development. Culture matters: How values shape human progress, ۲۹-۴۳.
- ۴-Guiso, Luigi, Paola Sapienza, and Luigi Zingales. ۲۰۰۶. "Does Culture Affect Economic Outcomes?", Journal of Economic Perspectives ۲۰: ۲۳-۴۸.
- ۵-Murdock, George Peter. ۱۹۶۵. Culture and Society, University of Pittsburg Press.
- ۶-Woolcock, Michael. ۲۰۱۴. "Culture, Politics, and Development". Policy Research Working Paper ۶۹۳۹. Washington: The World Bank. Swidler, Ann. ۱۹۸۶. "Culture in action: symbols and strategies", American Sociological Review ۵۱: ۲۷۳-۲۸۶.
- ۷-Harrison, Lawrence E., Samuel P Huntington. ۲۰۰۰. Culture Matters, Basic Books.